



## Amber Cow; Cow or Fish?

Hamid Pooladi\*<sup>1</sup>, Hossein Aligholizadeh<sup>2</sup>

### Introduction

This research discusses the nature of a creature called the amber cow. According to folkloric belief, it lives in a deep sea and comes out of the water at night, grazes on the shores until dawn, expels amber, and then returns to the sea. Lexicographers have considered this cow to be a kind of fish (cachalot or cachalo), from which amber is also born. For example, Dekhoda's dictionary states: "It is a huge mammal fish whose amber is its feces ... cachalot." (Entry: "گاو عنبر" [Amber cow])

Most commentators on various literary texts, like lexicographers, have considered this cow to be a fish. For example, Kazzazi describes it in a description of verses of Khaqani: "His desire (desire of Khaqani) for a cow is a kind of huge fish, which is called a Buffalo (Cowfish) or an Amber Fish or an Amber Cow... The name of this fish is Cachalot in western countries" (Kazzazi, 2001, p. 59). This study seeks to clarify the nature of this creature by providing various evidences from ancient Persian sources and texts of Persian literature.

1. Assistant Professor, General English, Shahroud University of Technology, Shahroud, Iran (Corresponding author)

<https://orcid.org/0000-0003-4362-9354>

2 Assistant professor, Persian Literature and English Language Department, K. N. Toosi University of Technology, Tehran, Iran.

<https://orcid.org/0000-0002-7018-7240>

Received: 06/06/2021

Accepted: 01/08/2021

\* Corresponding Author's E-mail:  
h.pooladi@yao.com



---

### **The main discussion**

According to the evidence in Persian texts, the story of the amber cow has different components the analysis of which shows that the amber cow is not a kind of fish, but is a legendary cow like domestic cows. These components are: cow, sea, lavender, gem of night light, and amber. Analyzing these components, we can say that the cow means exactly the same cow: an animal with four legs and two horns that has a nature similar to a domestic cow. His residence is also the sea; hence, in some sources, he is also called a Watery Cow: "Baqar-Al-Ma': Watery Cow. Because the cow is domestic. It comes out of the water and grazes, and some say that amber is its dung" (Qazvini, 1961, p. 138). Also, according to this legend, the amber cow grazes the lavender and lilies on the shores, which are fragrant, and by eating them, her dungs also becomes fragrant and turns into amber. When the cow comes on the beach at night, there is light around with a gem of night light, which she has it, and then she starts grazing. After grazing, she excretes amber in the form of feces and returns to the sea.

### **Conclusion**

Contrary to many dictionaries and commentators' opinion, the amber cow is not a fish, but it is a legendary cow that has exactly the same nature as a domestic cow. The main origin of this story is folklore, which has been turned into poetry for the first time in Garshasnameh of Asadi Tusi. This story has five components: cow, sea, amber, lavender, and gem of night light, which some poets or writers have mentioned some of its components. Its usage in the Khorasani style is much less than the other Persian poetic styles, and in contrast, in the Azerbaijani and Iraqi styles, the highest use of this legend and its various components can be seen. Among the Persian poets, Khaghani has highly used this story for imagery.



***Culture and Folk Literature***

***E-ISSN: 2423-7000***

***Vol. 9, No. 40***

***September – October & November 2021***

***Research Article***



---

### **References**

- Dekhoda, A. (1998). *Dictionary of Dekhoda* (in Farsi). University of Tehran.
- Kazzazi, M. (2001). *Report on the difficulties of Khaghani's poetry* (in Farsi). Markaz.
- Qazvini, Z. (1961). *The wonders of creations and strange of creatures* (edited by Nasrollah Sabuhi). Nasser Khosrow Central Bookstore.



دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۹، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1400.9.40.7.7

## گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟!

حمید پولادی<sup>۱\*</sup>، حسین علیقلی زاده<sup>۲</sup>

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹)

### چکیده

موجودات اساطیری و افسانه‌ای همواره در متون ادب فارسی بازتابی گسترده داشته است. گاو عنبری یکی از این موجودات افسانه‌ای است که در ادب فارسی از آن سخن به میان آمده است. نکته‌ای که درباره این جانور افسانه‌ای و داستان مربوط به آن قابل تأمل است، توصیفات مختلف و گاه متضادی است که در بیشتر منابع، اعم از فرهنگ‌های لغت و شروح شارحان، آشکارا به چشم می‌خورد؛ در واقع در هیچ یک از این منابع نمی‌توان به توصیف درست و روشنی از این موجود ناشناخته دست یافت. در بیشتر لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های جانوران و فرهنگ‌های مربوط به لغات و ترکیبات دیوان شاعران، به اشتباه این گاو دریایی را نوعی ماهی، به نام کاشالو یا کاشالوت، دانسته‌اند و به تبع آن شارحان متعددی نیز در شروح خود در بیان

---

۱. استادیار گروه درس عمومی و زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول).

\*h.poladi@yao.com

<https://orcid.org/0000-0003-4362-9354>

۲. استادیار گروه ادبیات فارسی و زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-7018-7240>

ماهیت اصلی این موجود عجیب‌الخلقه به راه خطا رفته‌اند. بر این اساس، نگارندگان در این پژوهش برآنند تا با گردآوری مستندات از منابع گوناگون و با ارائه شواهدی از شعر شاعران مختلف و بحث و بررسی هر یک از آن‌ها، نقاط مبهم مربوط به داستان عامیانه این جانور افسانه‌ای را روشن سازند و با استناد به نکته‌های نویافته، توصیف منسجم و معینی از ماهیت اصلی این گاو عنبرزا به دست دهند.

**واژه‌های کلیدی:** گاو عنبری، گاو بحری، ماهی کاشالو، سنبل، گوهر شب‌چراغ.

## ۱. مقدمه

فرهنگ و ادب عامه به‌مثابه گنجینه‌ای از باورها، آداب و رسوم، آیین‌ها، علائق، عقاید، عادات، سنت‌ها و مانند آن، از ارزشمندترین منابع و آبخورهای شناخت بن‌مایه‌های فکری و اعتقادی مردمان جوامع پیشین است که در آثار منظوم و منثور ادب فارسی بازتابی نمایان دارد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های مربوط به این ذخیره فرهنگی، روایات و داستان‌های مختلف عامیانه‌ای است که همگی ساخته و پرداخته ذهن کنجکاو مردمان عامه در تفسیر روابط پدیده‌های جهان پیرامون و نیز کشف علل و مبانی رویدادهاست. ویژگی اصلی این گونه روایات و داستان‌ها که بخش مهمی از آن را افسانه‌های کهن، قصه‌های پریان و روایات اسطوره‌ای و حماسی تشکیل می‌دهد، «انتشار آن‌هاست و اینکه از نسلی به نسل دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر به طریق شفاهی انتقال می‌یابد» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰، ص. ۱۹). همچنین در اغلب این داستان‌ها به‌شکلی فراگیر همواره با حیوانات یا موجوداتی افسانه‌ای همچون دیو، غول، پری و غیره روبه‌رو هستیم که در ساختار داستانی دارای خصوصیتی خارق‌العاده هستند و همچون دیگر شخصیت‌های عجیب داستان، مانند انسان‌ها، اشیا، پرندگان، گیاهان و درختان ماورائی، اعمال و رفتاری باورناپذیر و واقعیت‌گریز دارند.

در ادبیات نیز، این بخش از فرهنگ عامه ظهور و بروزی چشمگیر دارد و شاعران و نویسندگان متعددی در خلال آثار خویش، از هر نوع ادبی که باشد، به بسیاری از این نوع حیوانات پرداخته و داستان‌های مربوط به آن‌ها را به تصویر کشیده یا روایت کرده‌اند. تاجایی که می‌توان گفت یکی از عناصر پرکاربرد که در تصویرسازی‌های بیشتر شاعران ادب فارسی به چشم می‌خورد، اشارات گوناگون به حیوانات افسانه‌ای، باورها، افسانه‌ها، حکایت‌ها و داستان‌های عامیانه مربوط به آن‌هاست. در واقع حیوانات با هر ماهیتی که باشند (افسانه‌ای یا واقعی) یکی از مهم‌ترین مضامینی هستند که در آثار ادبی هر دوره‌ای جلوه و جایگاهی برجسته دارند و هر یک به‌وجهی در شعر شاعران خودنمایی می‌کنند. البته نکته‌ای که باید در اینجا بدان اشاره شود این است که خاستگاه داستان‌ها و باورهای مربوط به حیوانات با هم تفاوتی بنیادین دارند که در نگاه کلی می‌توان این خاستگاه‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

الف) روایات اسطوره‌ای و افسانه‌های کهن: از مهم‌ترین خاستگاه‌های داستان‌های مربوط به حیوانات اسطوره‌ای و افسانه‌ای است؛ در واقع، وجود حیوانات عجیب و غریب یکی از خصیصه‌های ثابت در داستان‌ها و روایات اساطیری و افسانه‌ای است که در این گروه «گاو در میان سایر حیوانات از وجهه اساطیری قوی‌تری برخوردار است» (زمردی، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۳).

ب) کتاب‌های دینی: در این کتاب‌ها نیز حیوانات جلوه‌ای قابل توجه دارند و در آن‌ها از بسیاری از حیوانات نام برده شده است؛ به‌ویژه در مقام تمثیل و تشبیه. «حیوانات در عرصه اخلاق هم حضور دارند. تا آنجا که در برخی متون دینی، انسان‌ها را براساس اعمالشان به حیوانی مانند می‌کنند» (ذاکری، ۱۳۹۰، ص. ۳۱).

ج) فرهنگ عامه: فرهنگ عامه سرچشمه غنی برای داستان‌ها و باورهای ارزشمند مربوط به حیوانات است. در این داستان‌ها و باورهای عامیانه، نمی‌توان نویسنده یا گوینده را به صورت مشخص و معین یافت و شناخت. «قصه‌های مردمی اغلب بی‌نویسنده‌اند و به مکان و زمان مشخصی تعلق ندارند. خالق این قصه‌ها روح جمعی مردمان است» (امیرقاسمی، ۱۳۹۱، ص. ۶).

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که در بسیاری از موارد، خاستگاه متفاوت این باورها و داستان‌های مربوط به حیوانات، درهم تنیده شده‌اند؛ همچنین گاهی بعضی از آن‌ها در انتقال از دوره‌ای به دوره دیگر، دچار تغییرات یا تحریفاتی شده‌اند. چراکه همواره در ساختار این گونه داستان‌ها پیرایش و پالایشی اجتناب‌ناپذیر روی می‌دهد تا جایی که گاه برخی از این داستان‌ها اگرچه از ابتدا قابل پذیرش بوده‌اند، رفته‌رفته دستخوش تغییراتی گوناگون شده و به شکلی باورناپذیر و دور از ذهن و واقعیت درآمده‌اند.

در این جستار به بحث درباره یکی از این حیوانات افسانه‌ای (گاو عنبری) و تبیین خاستگاه داستان آن پرداخته می‌شود.

## ۲. پیشینه تحقیق

درباره حیوانات و نقش آن‌ها در ادبیات فارسی مقالات و کتب متعددی از جمله حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی و... به نگارش درآمده است که همگی به فراخور موضوع بحث، اهمیت زیادی دارند. درباره «گاو» نیز اگرچه چندین پژوهش علمی انجام شده است، بیشتر آن‌ها مربوط به گاو آیینی است و درباره گاو عنبری پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در پژوهش‌ها یا



مقالاتی هم که به مناسبتی، در آن‌ها به گاو عنبری اشاره شده است، مطالب درخوری نمی‌توان یافت؛ چراکه محور اصلی پژوهش در این مقالات موضوع دیگری است. برای نمونه در مقاله «رد پای آیین‌ها و باورهای کهن در شعر خاقانی» از محمدعلی محمودی، که به شرح برخی از مناسک دینی در ادیان میترائیسم و زردتشتی می‌پردازد، در بخش کوتاهی از مقاله با عنوان «گاو عنبرافکن»، نویسنده توضیحات مختصری از دهخدا و کزازی دربارهٔ این گاو افسانه‌ای می‌نویسد و چند بیتی از اشعار خاقانی را هم شاهد می‌آورد. همچنین در شرح اشعار شاعران مختلف نیز، شارحان توضیحاتی دربارهٔ این گاو نوشته‌اند که از آن جمله می‌توان به این شروع اشاره کرد: وحیددستگردی (در شرح *خمسه نظامی*)، شهیدی (در *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*)، کزازی (در *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*) و شروع متعدد دیگر. منابع مهم دیگری که دربارهٔ گاو عنبری توضیحات متنوع و گسترده‌ای آورده، فرهنگ لغت‌هایی مانند *لغت‌نامهٔ دهخدا*، *فرهنگ فارسی معین* و بسیاری از این‌گونه فرهنگ‌هاست که در آن‌ها تقریباً همگی توضیحات و مطالب آورده شده همانند هم و بیشتر تکرار سخن یکدیگر است.

### ۳. بحث اصلی

بحث دربارهٔ ماهیت و اوصاف گاوی است افسانه‌ای که براساس باور مردمان پیشین در دریایی عظیم و عمیق زندگی می‌کند و شب‌ها از آب بیرون می‌آید و به نور گوهر شب چراغی که به همراه خود دارد، در سواحل اطراف دریا تا سپیده‌دم می‌چرد و پیش از فرورفتن به دریا، به دلیل چریدن علف‌های معطر ساحل، از خود عنبر دفع می‌کند. در منابع گوناگون از این گاو، به دلیل دفع مادهٔ عنبر و زیستن در دریا، با نام‌های مختلفی همچون «گاو عنبر»، «گاو عنبری»، «گاو عنبرین»، «گاو عنبرفکن»، «گاو عنبرزا»، «گاو

دریایی»، «گاو بحری» و غیره یاد شده است. داستان این گاو افسانه‌ای در بسیاری از کتاب‌ها و منابع کهن فارسی آمده و داستانی دیرینه است که در بیشتر عجایب‌نامه‌ها از جمله در *عجایب‌المخلوقات* قزوینی و *عجایب‌نامه طوسی* و *عجایب‌الدنیا* ابن‌محدث تبریزی یاد شده است. در متون *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی، *خسرونامه* عطار، *مثنوی مولوی*، *داراب‌نامه* طرسوسی و *داستان سلیم جواهری* و غیره، اجزای این افسانه با اندکی تفاوت به صورت کامل ذکر شده است و در شعر شاعران نیز در مضمون‌پردازی و تصویرسازی به کار گرفته شده است.

نویسندگان در این پژوهش برآنند تا با بررسی بخش‌های مختلف این داستان و در کنار هم قرار دادن هر یک از آن‌ها، به توصیف جامع و مشخصی از این گاو دریایی و داستان مربوط به آن دست یابند. بدیهی است که این بررسی بر مبنای منابع مختلف فارسی و اشعار شاعران، به صورت مستدل و مستند انجام خواهد شد.

### ۳-۱. گاو عنبری از نگاه فرهنگ‌نویسان

یکی از منابعی که در آن‌ها می‌توان توضیحات متنوعی در مورد گاو عنبری یافت، فرهنگ‌های گوناگونی است که در ارتباط با زبان و ادبیات فارسی نگاشته شده است. این توضیحات که ذیل مدخل‌های مختلفی می‌توان به آن‌ها دست یافت، گاه رونوشتی است از مطالب دیگر فرهنگ‌های فارسی یا عربی و گاه برداشتی است که نویسنده خود از برخی اشعار شاعران داشته است. در ادامه به برخی از این توضیحات اشاره می‌کنیم.

**لغت‌نامه دهخدا:** «ماهی پستاندار عظیم‌الجثه‌ای می‌باشد که عنبر فضله اوست ... کاشالوت» (۱۳۷۷)، ذیل «گاو عنبر». «پستاندار عظیم دریایی شبیه وال که از آن عنبر

گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

خیزد» (ذیل «گاو بحری»). «گویند آن سرگین جانوری بحری است که به صورت گاو باشد» (همان، ذیل «عنبر»).

**فرهنگ سخن:** «گاو عنبر: رک: کاشالوت». «کاشالوت: پستاندار عظیم‌الجثه دریایی و گوشت خوار شبیه بالن، ... در دستگاه گوارش آن ماده‌ای خوشبو (عنبر) به هم می‌رسد» (۱۳۸۲، ذیل «کاشالوت»).

**فرهنگ عمید:** «ماده‌ای است خوشبو و خاکستری‌رنگ که در معده یا رود ماهی عنبر که به آن کاشالوت هم می‌گویند تولید و روی آب دریا و کنار ساحل جمع می‌شود ... آن را گاو عنبر هم گفته‌اند» (۱۳۵۹، ذیل «عنبر»).

**فرهنگ فارسی معین:** «تولید عنبر در داخل دستگاه گوارش ماهی عنبر به واسطه ترشحات سیاه‌رنگ جانور نرم‌تنی به نام ماهی مرکب است که مورد تغذیه این حیوان است» (۱۳۸۳، ذیل «عنبر»).

**غیث‌اللغات:** «صحیح آن است که مومی است خوشبو که در کوهستان هند و چین از زنبور عسل ... به هم می‌رسد و سیل آن را به دریا می‌برد و شست‌وشو می‌دهد و اکثر جانور بحری آن را فرو می‌برد و نتواند که هضم کند. آن را بیندازد و از آن جهت بعضی گمان برند که سرکین آن جانور است» (بی‌تا، ذیل «عنبر»).

**فرهنگ مصاحب:** «ماده‌ای صمغ‌مانند که از امعاء یک نوع بال به نام کاشالوت (بال، ماهی عنبر) ظاهراً به سبب بیماری تولید می‌شود... عنبر را از امعاء ماهی عنبر استخراج می‌کنند» (۱۳۸۱، ذیل «عنبر»).

توضیحاتی از این دست در بسیاری از فرهنگ‌ها می‌توان یافت، اما همان‌گونه که از این موارد ذکرشده پیداست، انسجامی در مطالب این فرهنگ‌ها نیست. برخی منابع، گاو عنبری را معادل نوعی ماهی (کاشالو یا کاشالوت) گرفته‌اند. برخی نیز از ماهی عنبر یاد

کرده‌اند. برخی عنبر را نتیجه بیماری و برخی دیگر حاصل خوردن ماهی مرکب دانسته‌اند. برخی دیگر نیز عنبر را نه زاده گاو و نه زاده ماهی، بلکه منبع آن را جایی یا چیزی دیگر به‌شمار آورده‌اند. با نگاهی گذرا به این مطالب، به‌خوبی می‌توان دریافت که منشأ این تضاد و تقابل، تطابق گاو با ماهی است، زیرا از هر دوی آن‌ها ماده عنبر به‌دست می‌آید. براساس این وجه اشتراک، صاحبان این فرهنگ‌ها ماهی و گاو را یکی انگاشته و در تبیین ماهیت آن‌ها دچار خبط و خطا شده‌اند.

### ۲-۳. گاو عنبری از نگاه شارحان متون مختلف ادبی

یکی دیگر از منابعی که به فراخور موضوع مورد بحث، اشاراتی درباره گاو عنبری در آن‌ها می‌توان یافت، متونی است که شارحان به شرح آن‌ها پرداخته‌اند. در اینجا نیز ناآشنایی شارحان با داستان عامیانه این گاو افسانه‌ای و نیز توجه به آنچه در فرهنگ‌های لغت آمده، باعث نگارش توضیحات نادرست شده است. از آنجا که تعداد این موارد نیز بسیار است، تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

\* خاقانی در یکی از قصاید بلند خود در مدح شروانشاه و وصف شکارگاه او و بنای بند باقلانی، ابیاتی دارد که در آن‌ها این‌گونه از گاو عنبری سخن به میان آورده است:

پس بر آن سد مبارک ده انامل برگماشت	جدولی را هفت دریا ساخت از فیض عطا
وز فلک آورد در وی ماهی و گاو و صدف	گاو گردنده، صدف جنبان و ماهی آشنا
ماهی‌اش دندان‌فکن گشت و صدف گوهرنمای	گاو او عنبرفزای و ساحلش سنبل‌گیا

کزازی در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی در شرح این ابیات می‌نویسد:

در پاره دوم نیز ویژگی‌های گاو را برشمرده است. شاید از آن روی که سخن‌دوست در گاو که در پاره نخستین از آن سخن گفته است، به گمان درنیفتد و

گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

آن را دام نینگارد و بداند که خواست وی از گاو، گونه‌ای از ماهی ژنده و سترگ است که گاو ماهی یا ماهی عنبرفکن یا گاو عنبری نامیده می‌شود. این گاو در دریا در گردش است و به هنگام شناوری صدف‌ها را می‌جنباند و چون ماهی با شنا آشناست ... نام فرنگی این ماهی کاشالو است. چنان می‌نماید که پیشینیان این ماهی را با گوهر در پیوند می‌دانسته‌اند. شاید می‌پنداشتند که گوهری شب‌چراغ در دهان دارد (کزازی، ۱۳۸۰، صص. ۵۸-۵۹).

نظامی در *مخزن‌الاسرار* در بخش معراج‌نامه، بیتی دارد بدین مضمون:

گوهر شب را به شب عنبرین      گاو فلک برد ز گاو زمین

وحید دستگردی در شرح این بیت و در توصیف گاو عنبری می‌نویسد: «از افسانه‌های قدیمی است که گاو عنبرده دریایی گوهر شب‌چراغ در دماغ دارد و شب‌ها به روشنی آن در خشکی چرا می‌کند» (نظامی، ۱۳۷۷ الف، ص. ۱۵). ثروتیان نیز در شرح همین بیت می‌نویسد: «اشاره دارد به چریدن گاو دریایی در نور گوهر شب‌چراغ ... عنبر از ماهی کاشالو (گاو بحری) به دست می‌آید» (۱۳۷۰، ص. ۱۳۱). نیز پورنامداریان و موسوی در شرح همین بیت چنین آورده‌اند: «عنبر: ماده‌ای چرب و خوشبو و کدر و خاکستری‌رنگ که از روده یا معده ماهی عنبر گرفته می‌شود که به این ماهی گاو عنبر هم می‌گویند» (۱۳۸۹، ص. ۱۲۸).

انوری قطعه‌ای دارد در «عذر قی کردن در مجلس شراب» که در آن چنین می‌گوید:

دفع افزونی به نسبت مختلف گردد از آنک      هست بازویند را در گاو بحری عنبری

شهیدی در شرح لغات و مشکلات دیوان انوری توضیحات متنوعی درباره منبع عنبر می‌آورد که برگرفته از کتاب‌های مختلفی است. او به خوبی دریافته است که این توضیحات آشکارا باهم در تضاد است:

در کتاب‌ها و فرهنگ‌های دارویی قدیم، عنبر را به اختلاف معنی کرده‌اند: چشمه‌ای است در ته دریا که این ماده از آن می‌جوشد. سرکین ستور بحری. مدفوع ماهی. رطوبتی که مانند مومیایی منجمد شود و ماهی آن را فرورد و سپس به جهت اضرار رد کند یا آنکه ماهی را کشته و از شکم آن بیرون آورند (تذکره ضریر انطاکی، اختیارات بدیعی، مخزن‌الادویه، ابن‌بیطار). و نیز گفته‌اند چشمه‌ای است در دریا. مومی است در کوهستان هند (غیاث). ماده‌ای است چرب و خوشبو که از روده یا معده ماهی عنبر گرفته می‌شود یا آنکه ماهی آن را دفع می‌کند (شهیدی، ۱۳۶۴، ص. ۵۱).

در اشاره به عنبر، حافظ بیتی دارد بدین مضمون:

ای که بر مه کشی از عنبر سارا چوگان      مضطرب حال مگردان من سرگردان را  
حمیدیان در شرح شوق ذیل این بیت ابتدا درباره منبع عنبر توضیحاتی از منابع  
گونگون می‌آورد و در پایان، با رد این مطالب، عنبر را زاده ماهی کاشالو می‌داند و می  
نویسد:

اما درست آن است که از جانوری است به نام گاو دریایی یا کاشالوت (فرانسه  
cachalo) که در اقیانوس‌ها زندگی و از نرم‌تنان تغذیه می‌کند که همین در معده  
او بدل به ماده‌ای سیاه‌رنگ و بسیار خوشبو به نام عنبر می‌شود (حمیدیان، ۱۳۸۹،  
ص. ۸۳۵).

کامل‌ترین اشاره به داستان گاو عنبری مربوط به داستانی در دفتر ششم مثنوی است.

مولوی در این داستان گاو را نمادگونه‌ای از آدمیان گاوسیرت می‌داند:

گاو آبی گوهر از بحر آورد	بنهد اندر مرج و گردش می‌چرد
در شعاع نور گوهر گاو آب	می‌چرد از سنبل و سوسن شتاب
پس گریزد مرد تاجر بر درخت	گاو جویان مرد را با شاخ سخت

بیست بار آن گاو تازد گرد مرج تا کند آن خصم را در شاخ درج ...  
زمانی در شرح جامع مثنوی، با آنکه مولانا آشکارا گاو آبی را حیوانی چهارپا و شاخدار توصیف می‌کند، در پانوشت این ابیات، با شگفتی بسیار گاو آبی داستان را با ماهی کاشالو مطابقت می‌دهد. هرچند در آخر سخن، خود متوجه این ناسازگاری بین گاو داستان و ماهی می‌شود و به این تضاد صحه می‌گذارد و می‌نویسد: «اما در حکایت مثنوی این حیوان همچون گاوان شاخدار می‌چرد و به گاه خشم می‌دود و حمله می‌آورد و این البته با آنچه که گفته آمد، در نمی‌سازد» (زمانی، ۱۳۸۰، پاورقی ص. ۷۶۷).  
نیز نک: امامی‌افشار، ۱۳۶۸، ص. ۵۳؛ عطار، ۱۳۷۵، ص. ۹۰۵؛ سجادی، ۱۳۷۴، ذیل «عنبر»؛ یوسفی، ۱۳۷۷، ص. ۵۰۱؛ شمیسا، ۱۳۷۷، ذیل «عنبر»؛ انوری، ۱۳۷۶، ص. ۱۱۳۷؛ حسینی‌فراهانی، ۱۳۴۰، ص. ۳۳۶؛ نظامی، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۴؛ گوهرین، ۱۳۸۱، ذیل «عنبر»؛ نظامی، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۷.

#### ۴. گاو عنبری از نگاه ما

برخلاف آنچه فرهنگ‌نویسان و شارحان گفته‌اند، گاو عنبری موجودی است افسانه‌ای که همچون دیگر حیوانات افسانه‌ای، دارای خصوصیات فراطبیعی است که این خود از برجسته‌ترین مبانی شکل‌گیری این‌گونه داستان‌ها و افسانه‌هاست. این اوصاف عجیب در افسانه‌های مربوط به حیوانات دریایی «رهاورد قصه‌هایی بوده است که دریانوردان از شگفتی‌های دریا و جانوران شگرف و خردآشوب در آن با مردمان می‌گفته‌اند» (کزازی، ۱۳۸۵، ص. ۸۹۱). گاو عنبر نیز به‌منزله حیوانی که جایگاه زندگی او در دریاست، شاید از همین دسته حیوانات عجیبی است که از طریق همین‌گونه قصه‌ها در فرهنگ عامیانه مردمان پیشین راه پیدا کرده و سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل منتقل شده است. بی‌شک داستان این گاو شگفت، همچون برخی دیگر از داستان‌ها در هر دوره‌ای دچار تغییراتی

شده و در ساختار آن دگرگونی‌های مختلفی رخ داده است؛ از همین رو برای روشن شدن کلیت این داستان، باید هر یک از اجزای آن جداگانه بررسی شود تا هم بخش‌های ظاهراً فراموش‌شده این داستان آشکار شود و هم ارتباط هر یک از این اجزا با یکدیگر، در چگونگی به‌کارگیری در اشعار شاعران، مشخص شود. از این رو، در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود.

#### ۱-۴. بررسی اجزای مختلف داستان گاو عنبری

داستان‌های افسانه‌ای دارای اجزای مختلفی هستند. در برخی از داستان‌ها این اجزا به‌شدت به هم وابسته‌اند و یکدیگر را کامل می‌کنند و در برخی این گونه نیست؛ همچنین گاهی برخی اجزا بسیار مورد توجه شاعران قرار می‌گیرد و برخی دیگر آن‌چنان که باید، مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ نیز کاربرد بخشی از داستان در گذر زمان کم‌رنگ‌تر شده و در مقابل بخش دیگری از داستان، کاربردی چشمگیر می‌یابد؛ گاهی نیز اجزای تازه به داستان افزوده می‌شود و جای اجزای از یادرفته را می‌گیرد. بنابراین اگر ارتباط این اجزا از هم گسسته شود، شارحان با دخل و تصرف در آن، سعی می‌کنند تا پیوندی میان اجزا برقرار سازند. «معمولاً هر ذهنی هنگام نقل قول مطلبی که آن را شنیده یا خوانده است، در آن مطلب به نوعی دخل و تصرف می‌کند. این دخل و تصرف‌ها از چند حالت خارج نیست؛ به این ترتیب که یا چیزی بر مطلب اصلی افزوده می‌شود یا چیزی از آن کاسته می‌شود یا در قسمت‌هایی از آن تغییر ایجاد می‌شود» (محمدی، ۱۳۷۴، ص. ۱۷).

داستان گاو عنبری نیز دارای اجزای چندگانه‌ای است که هر یک از آن‌ها به‌تنهایی نقشی در ساختار داستان دارند و در شعر شاعران نیز به‌صورت جداگانه مورد استفاده



گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

قرار گرفته‌اند. درست از همین جاست که روایت این داستان دچار اختلافاتی شده است و این چیزی است که البته در ساختار برخی از داستان‌های دیگر نیز شاهد آن هستیم؛ مانند تشابه اجزای داستان جمشید و سلیمان در ادیان و اساطیر و یکی پنداشتن این شخصیت‌ها.

نکته دیگر اینکه، در هر دوره‌ای، هریک از اجزای داستان گاو عنبری در شعر شاعران جلوه‌ای به نسبت کم‌ویش دارد؛ از این‌رو نسبت به بسامد کاربرد آن، برخی از اجزا در قیاس با برخی دیگر دارای ابهام یا وضوح بیشتری است. «برخی از اشارات در دواین شعرا نمونه‌های متعدد دارد و به اصطلاح رایج است و برخی نادر و حتی منفرد است» (شمیسا، ۱۳۷۷، ص. ۱۵). مانند سنبل چریدن که از اجزای ناآشنا در ساختار این داستان و درمقابل، عنبرافکنند جزء آشنای داستان است.

بر این اساس، داستان گاو عنبری را به‌طور کلی می‌توان به پنج جزء یا بخش کلی تقسیم کرد و درباره هر کدام از آن‌ها جداگانه سخن گفت. این اجزا عبارت‌اند از: گاو، دریا، سنبل چریدن، گوهر شب‌چراغ و عنبر، که در ادامه به توصیف و توضیح هر کدام از آن‌ها پرداخته می‌شود.

### جزء نخست: گاو

مهم‌ترین جزء این داستان افسانه‌ای که تبیین همه اجزای دیگر به‌واسطه آن انجام می‌پذیرد، بی‌شک جزء گاو است که جزء اصلی داستان است و اجزای دیگر وابسته به آن است. از آنجا که بسیاری، ماهیت گاو را برابر با ماهی دانسته‌اند، درباره هر کدام از آن‌ها به‌اختصار بحث می‌شود.

گاو به منزله حیوانی مقدس، در ادیان و اساطیر کهن، در افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه، در آیین توت‌م قبایل بدوی، در رمزگرایی‌های حیوانی و ... همواره حضوری برجسته دارد. در متون ادب فارسی (صرف‌نظر از داستان‌های مذهبی) نیز گاو جایگاهی ویژه دارد. در این متون از چند گاو سخن به میان آمده است:

اول) گاو زمین، که طبق اساطیر، زمین بر روی شاخ او قرار گرفته است (رک: مصفی، ۱۳۶۶، ذیل «گاو زمین»):

دوم) ثور که یکی از صورت‌های فلکی است (رک: همان، ذیل «ثور»):  
سوم) گاو برمایه که در شاهنامه از آن به منزله دایه فریدون یاد می‌شود. (رک: فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۷):

چهارم) گاو عنبر، که موضوع بحث ماست.

و اما ماهی برخلاف گاو در اساطیر ایرانی جایگاه چندانی ندارد؛ همچنین «ماهی در جلوه اساطیری - ادبی خود به لحاظ تعلقش به زمین، مظهر پستی به شمار می‌رود» (زمردی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸). در متون ادبی نیز بیشتر از دو ماهی (صرف‌نظر از داستان‌های مذهبی) سخن گفته شده است:

اول) ماهی زمین، همان ماهی اسطوره‌ای که گاو زمین بر پشت آن ایستاده؛  
دوم) ماهی (حوت)، که یکی از صورت‌های فلکی است (رک: مصفی، ۱۳۶۶، ذیل «ماهی»).

با توجه به این موارد، می‌توان گفت که در اشاره به هر یک از گاوهای چهارگانه، منظور از گاو، دقیقاً همان حیوانی است که ماهیتی روشن در ذهن ما دارد: حیوانی با چهار پا و دو شاخ؛ چنان‌که روایت سلیم جواهری از گاو عنبری تأییدی بر این ادعاست که در بخشی از این داستان، این موضوع را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «از آن درخت به زیر آمدم. گاوی دیدم چون گاو زمین (زمینی) شیر در پستان داشت. دانستم

گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

که بچه دارد» (جعفری (قنواتی)، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۸). در واقع این نکته ساده به گونه‌ای دلالت بر آن دارد که گاو عنبری نیز همچون دیگر گاوهای اسطوره‌ای ذکر شده، ماهیتی مطابق با گاو دارد نه ماهی. از سوی دیگر، بنابر جست‌وجوی ما، در هیچ کدام از دواوین شاعران ادب فارسی، بیتی نمی‌توان یافت که آشکارا به رابطه ماهی و عنبر اشاره داشته باشد. از آنجا که جایگاه گاو عنبر و ماهی هر دو در دریاست و از طرف دیگر بین گاو و ماهی مطابق با اساطیر، پیوندی وجود دارد؛ بعید نیست این همسان‌نگاری گاو و ماهی، از همین جا نشئت گرفته باشد.

نکته دیگری که این دیدگاه (همسانی گاوها) را قوت می‌بخشد، این است که گاهی در اشعار شاعران، این گاوهای اسطوره‌ای (جز برمایه) به یکدیگر تشبیه شده‌اند یا در کنار یکدیگر آمده‌اند و گاهی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. این خود نشانه‌ای است که شاعران هر سه گاو را همسان و هم‌شکل می‌دانسته‌اند، نه آنکه دو تا را گاو و یکی را ماهی. برای نمونه در این بیت از خاقانی، منظور از «گاو زمی» گاو عنبری است:

با شمه گیسوانش در بر      گاو زمی آورید عنبر

(خاقانی، ۱۳۵۷، ص. ۱۴۶)

همچنین در این داستان کوتاه از عطار، به خوبی همسانی گاو عنبر و گاو اهلی

پیدا است:

شنید آن روستایی این سخن راست	که عنبر فضل گاوان دریاست
گوی پر آب اندر ده فرو کرد	بیامد از خری گاوی در او کرد
همه سرگین گاو از آب برداشت	بدان عنبرفروش آمد که زر داشت
بدو گفت این ز من بستان بده زر	کزین بهتر نبینی هیچ عنبر

(۱۳۶۱، ص. ۱۴۶)

برخلاف نظر حمیدیان (رک: نگاه شارحان) که با آوردن بیت اول این حکایت /سرارنامه، آن را دلیلی برای اثبات تطابق ماهی کاشالو با گاو دریایی دانسته، اتفاقاً این بیت خود اثبات‌کننده این مدعاست که بی‌شک منظور از گاوان دریا، ماهی عنبر نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه منظور از آن همین گاو افسانه‌ای است.

اینک چند شاهد شعری:

خوش بچرای گاو عنبربخش نفس مطمئن

در چنین ساحل حلال است ار تو خوش‌پوزی کنی

(مولوی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۷۸)

نه نافه بیارد همه آهویی      نه عنبر فشاند همه جوذری

(منوچهری، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۱)

از ته دم عنبر تر زاد گاو      زاده نجاست لب مردم ز داو

(امیرخسرو، ۱۳۶۲، ص. ۱۱۰)

### جزء دوم) دریا

یکی دیگر از اجزای مهم در داستان گاو عنبری، دریاست. این جزء خود یکی از دلایلی است که بسیاری از شارحان را به اشتباه انداخته است؛ بدین معنا که شاید آن‌ها نزد خود گمان کرده‌اند که گاو با دریا نمی‌تواند ارتباطی داشته باشد و از این رو پنداشته‌اند منظور از گاو بی‌شک باید ماهی گاوپیکر باشد. این انگاره از شرح برخی از شارحان به‌خوبی پیداست؛ درحالی‌که در منابع قدیمی به‌صراحت گاو عنبر با آب پیوند دارد: «بقرالماء: گاو آبی. چون گاو اهلی باشد؛ از آب بیرون آید و چرا کند و بعضی گویند که عنبر سرگین اوست» (قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۱۳۸). در *عجایب‌الدنیا* نیز این موجود در ذیل عنوان «گاو آبی» توصیف شده است. (تبریزی، ۱۳۹۷، ص. ۲۶۹). حتی در متون پیش از

گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

اسلام، جانوری که دفع‌کننده عنبر است، ماهی (یا هم‌شکل آن) نیست، بلکه به‌شکل خر سه‌پایی به تصویر کشیده شده است که به احتمال فراوان همین گاو عنبر است: «نام جانور دریایی بزرگ و عظیمی است که میان دریای وئوروکشه (vourukasa) (فراخکرت) زندگی می‌کند ... عنبر نیز پیداست که سرگین خر سه‌پای است، زیرا اگرچه او بسیار مینوخورش است؛ پس آن نم و گوهر آب را که به سوراخ‌ها به تن وی شود، به‌صورت گمیز [ادرار] و سرگین بازافکند» (رضی، ۱۳۸۱، ج. ۲/ ذیل مدخل «خره»).

توجه به اشعار شاعران نیز این نکته را تأیید می‌کند که گاو عنبر از دریا بیرون می‌آید و دوباره به آنجا بازمی‌گردد. آشکار است که این صفت نمی‌تواند با ساختار بدنی ماهی سنخیت داشته باشد. البته قراین دیگری نیز وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

اینک چند شاهد شعری:

بحر دیده‌ستی که خیزد گاو عنبرزای از او

گاو بین زو بحر نوشین هر زمان انگیخته

(خاقانی، ۱۳۷۵، ص. ۲۷۱)

نگویی گاو بحری را چرا تبخاله شد عنبر      گیا در ناف آهو مشک از فر بی‌شمر دارد؟

(ناصرخسرو، ۱۳۷۴، ص. ۱۶۵)

اگرچه در و گهر قیمتی بود در کان      وگرچه زاید از گاو دریهی عنبر

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۷۴، ص. ۱۷۵)

جزء سوم: سنبل

یکی از مهم‌ترین اجزای داستان گاو عنبری که بر ماهیت او نیز دلالتی آشکار دارد، سنبل چریدن اوست. اشاره به این جزء را بسیار به‌ندرت در اشعار شاعران می‌توان یافت؛ بنابراین آن را می‌توان کم‌کاربردترین و ناآشناترین جزء این داستان به حساب آورد. براساس افسانه، گاو عنبر در تاریکی شب در سواحل دریا به چرا می‌پردازد، اما نکته‌ای که درباره چریدن این گاو باید به آن توجه داشت، این است که او تنها از سنبل، لادن یا لاله و به‌طور کلی، از گل‌های بسیار خوشبو و معطر تغذیه می‌کند؛ چراکه اگر این‌گونه نباشد، فضلۀ او تبدیل به عنبر نمی‌شود. هرچند این نکته نیز در منابع پیشین آمده، اما باز از نظر شارحان پوشیده مانده است. در *عجایب‌نامه* در این باره آمده است: «سنبل خورد و بهمن و گیاهی که آن را هندکه خوانند و دابۀ از زمین تبت رحلت کند به زمین هندوستان آید و چرا کند و بهمن و سنبل خورد و بازگردد و نافه را به تبت بیفکند» (طوسی، ۱۳۷۵، ص. ۲۷۷). البته این خاصیت سنبل را در مورد مشک آهو نیز می‌توان دید. «بعضی می‌گویند از هر علفی که حیوان می‌چرد، مشک حاصل نمی‌شود؛ بلکه فقط آهو لاله و سنبل چرا کند، مشک از این نوع آهو به دست می‌آید» (شمیسا، ۱۳۷۷، ص. ۷۰). در اشعار شاعران فراوان به این موضوع اشاره شده است؛ برای نمونه:

چو بر سنبل چرد آهوی تاتار      نسیمش بوی مشک آرد به بازار

(نظامی، ۱۳۷۸، ج، ص. ۲۷۷)

با بیان این نکته، حال می‌توان دریافت که چرا در شعر خاقانی ساحل بند باقلانی پوشیده از سنبل است:

ماهی‌اش دندان‌فکن گشت و صدف گوهرنمای      گاو او عنبرفزای و ساحلش سنبل‌گیا

(خاقانی، ۱۳۷۵، ص. ۲۰)

گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

هرچند در هیچ‌یک از شروح اشعار خاقانی از این موضوع سخنی به میان نیامده است (رک: ۲-۳. گاو عنبری از نگاه شارحان متون مختلف ادبی).

در این بیت از سنایی نیز به رابطه گاو و سنبل آشکارا اشاره شده است:

گاو آبی در جزیره سنبل و سوسن چرد لاجرم هر جا که خفت از خاک او عنبر برند  
(سجادی و شعار، ۱۳۷۴، ص. ۵۶)

بنابر جست‌وجوی ما در متون ادب فارسی، این جزء تنها در شعر خاقانی، سنایی و مولوی (که پیش‌تر به ابیات آن اشاره کردیم)، آمده است و از همین رو باید آن را کم‌کاربردترین جزء این داستان دانست.

#### جزء چهارم: گوهر شب چراغ

گوهر شب چراغ نیز از دیگر بخش‌های مربوط به این داستان است که بازتابی فراوان در متون ادبی دارد؛ هرچند در بیشتر موارد به‌صورت جداگانه در شعر شاعران آمده است. ارتباط این گوهر با گاو عنبری از آنجاست که در چرای شبانه‌ای که گاو در ساحل دارد، با نور این گوهر اطراف خود را روشن می‌سازد و به چریدن مشغول می‌شود. البته درباره جایگاه گوهر و چگونگی استفاده از آن، روایات منابع کمی اختلاف دارد. برخی منابع محل گوهر را در بینی یا گلوی گاو می‌دانند که همراهی آن همیشگی است. در برخی منابع، گاو، گوهر در دهان دارد و در ساحل آن را بر زمین می‌گذارد و پس از چرا دوباره آن را به دهان می‌گیرد و به دریا بازمی‌گردد. در *درب‌نامه* در این باره آمده است: «در آن نزدیکی دریایی بود و در آن دریا گاوان آبی بودند که شب از دریا برآمدندی و هر گاوی گوهری در دهان گرفته بودی و به روشنایی آن گوهر چرا

کردندی و چون روز نزدیک شدی، باز گوهر در دهان گرفتندی و ناپیدا شدندی»  
(طوطوسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۷۲).

اسدی در *گرشاسب‌نامه* گوهر را با گاو ملازم می‌داند:

همان جا شب تیره بر دشت و راغ	یکی روشنی دید همچون چراغ
بپرسید از آن پهلوان سترگ	بگفتند گاویست آبی بزرگ
چو دم زد فتد روشنی در هوا	بدان روشنایی کند شب چرا
چنین هر شب از دور پیدا شود	سپیده‌دمان باز دریا شود

(اسدی، ۱۳۵۴، ص. ۱۴۹)

همچنین در *خسرونامه* جایگاه گوهر در دهان گاو است:

زمانی بود گاوی همچو کوهی	از آن دریا برآمد با گروهی
دری زان هر یکی را در دهن بود	که روشن‌تر ز شمع انجمن بود
نهادند آن گهر همچون چراغی	که روزی شد شبی چون پر زاغی
چرا کردند گاوان گرد آن نور	نمی‌گشتند از نزدیک آن دور
ز نور آن گهر شد چشم خیره	تو گویی آفتاب است آن جزیره ...
چو شد روی هوا از صبح روشن	برآمد روی دریا همچو جوشن
همه گاوان سوی دریا برفتند	گهر بردند و از صحرا برفتند

(عطار، ۲۵۳۵، ص. ۲۹۰)

دربارهٔ جنس گوهر شب‌چراغ نیز مطالب زیادی در منابع مختلف آمده است. برخی منابع گوهر را یاقوتی کوبی نام خوانده‌اند که از آن انوشیروان بوده است (یاحقی، ۱۳۶۹، ص. ۳۳۵). به هر روی، باور به گوهر شب‌چراغ در فرهنگ عامیانه و اشاره به آن در تصاویر شعر شاعران، بی‌شک برخاسته از داستان این گاو افسانه‌ای است که براساس آن، تعلق گوهر به گاو انکارناپذیر است؛ از این رو برخلاف نظر برخی از شارحان (رک: نگاه شارحان)، این گوهر با ماهی هیچ‌گونه ارتباطی ندارد.



گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

نکته دیگر اینکه، راز گوهر شب چراغ «مطابق روایات مزدیسنی چنین است که فره زردشت در دریای کیانسه به آبان فره که ایزد ناهید است، سپرده شده و شبها به صورت سه چراغ می درخشد و پس از آبتنی کردن دوشیزه زاینده نجات بخشی در این دریا، فره به تنش وارد می شود و آبستن می گردد و سه پسر زردشت اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس هر کدام به زمانه خود زاده می شوند» (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹، ص. ۱۴۲).

اینک چند شاهد شعری:

گاو کنند و چون صدف آبستند لیک      از طبع گوهرآور و عنبرفکن نیند

(خاقانی، ۱۳۷۵، ص. ۷۵)

سر فرو برد و گاو را برداشت      گاو بین تا چگونه گوهر داشت؟

(نظامی، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۷)

گاو فلکی چو گاو دریا      گوهر به گلو در از ثریا

(نظامی، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۴)

### جزء پنجم: عنبر

از مهم ترین اجزای مربوط به داستان گاو عنبر، عنبرین بودن آن است؛ به این معنا که عنبر زاده این گاو است و از فضله او به دست می آید. هرچند کاربرد این جزء در متون ادبی کاربردی کلیشه ای و تکراری است؛ سابقه ای بس دیرینه دارد. درباره منبع عنبر و طریقه حصول آن، منابع بسیار متعددی می توان یافت که هر یک به گونه ای سخن گفته اند. در *تنسوخ نامه ایلخانی* آمده است: «بعضی گویند سرگین ستوری است بحری و بعضی گویند از چشمه ای بیرون آید، و بعضی دیگر گفته اند چیزی است که در قعر دریا خیزد و یا حیوانات بحری می خورد و می روید. بعضی دیگر گویند عنبر رطوبتی است

که مانند مومیائی منجمد می‌شود، و از جزیره‌های دریای عمان و بحر مغرب و چین در وقت جزر و مدّ دریا داخل بحر می‌گردد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، ص. ۳۵).

در شعر برخی از شاعران نیز به منبع عنبر اشاره شده است؛ از جمله منبع عنبر را غریژن (گل و لای برکه) و موم دانسته‌اند:

بنگر که این غریژن پوسیده      یاقوت سرخ و عنبر سارا شد

(ناصرخسرو، ۱۳۷۴، ص. ۱۷۹)

ترا بی‌جرأتی از سود دریا می‌شود مانع      و گرنه هر که موم آورد عنبر می‌برد اینجا

(صائب، ۱۳۶۴، ص. ۱۶۱)

اینکه منبع عنبر به‌راستی کدام‌یک از این مواردی است که خواجه نصیرالدین طوسی برمی‌شمارد، بحثی است که در جای خود نیاز به تحقیق و پژوهش دارد. عنبر از هرچه به دست آمده باشد، آنچه بر مبنای داستان افسانه‌ای مسلم است، زادهٔ گاو بحری است؛ به عبارت دیگر، اگرچه منابع گوناگونی دربارهٔ عنبر و کیفیت تولید آن، توضیحات فراوانی داده‌اند، هیچ‌یک از این منابع به‌هیچ‌روی در متون ادب فارسی بازتابی نداشته است (حکم این دو بیت اخیر النادر کالمعدوم است) و تنها منبعی که شاعران در مورد عنبر در مضامین شعر خود به آن اشاره کرده‌اند، گاو عنبری است. یک نکتهٔ جالب دربارهٔ این اختلاف دیدگاه شاعران و منابعی که در مورد عنبر سخن گفته‌اند، این است که برخی از آنها (همانند صاحب مخزن/لادویه) مخالف کسانی است که عنبر را سرگین حیوان دریایی (گاو عنبر) می‌دانند و از کسانی که عنبر را رطوبتی از معادن میان دریا یا جزایر می‌دانند، طرفداری می‌کند (عقیلی خراسانی، ۱۳۷۱، ص. ۶۲۳).

اینک چند شاهد شعری:

قعر او پر ز در و پر گوهر      ساحلش پر ز عود و پر عنبر

(سنایی، ۱۳۷۷، ص. ۱۷۷)

گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

او ز گاوت عنبر هندی دهد      تو ز آهو مشک یغمایی فرست

(خاقانی، ۱۳۷۵، ص. ۶۰۹)

تو بحر جودی و خلق تو عنبر و نه شگفت      از آنکه زایش بحرست عنبر اشهب

(فرخی، ۱۳۷۱، ص. ۱۸)

#### ۴. نتیجه

براساس بررسی‌های انجام‌شده و تبیین مستندات که در این پژوهش ارائه شد، نتایج زیر حاصل شد:

- اشارات گسترده به گاو عنبری در متون ادب فارسی و ناآگاهی از ماهیت اصلی این گاو و داستان مربوط به آن و در نتیجه اشتباه فرهنگ‌ها و شارحان در شرح این موجود افسانه‌ای، ضرورت تحقیق در این موضوع را آشکار می‌سازد.

- خاستگاه اصلی داستان گاو عنبری فرهنگ عامه است که از دوره‌ای به دوره دیگر راه یافته و در این مسیر تغییراتی در چندوچون و اجزای آن رخ داده است.

- در میان متون مختلف ادب فارسی، این داستان اولین بار در *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی به نظم کشیده شده است که مشحون از این گونه داستان‌های مربوط به حیوانات و موجودات عجیب و افسانه‌ای است. البته منبع اصلی *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی متن منثور ابومؤید بلخی است که او خود از عجایب‌نامه‌نویسان مهم و مشهور سده چهارم است.

- با توجه به اینکه گاو عنبری و ماهی هر دو در تولید عنبر ویژگی مشترک دارند و گاو عنبری هم در دریا زندگی می‌کند، این اشتباه در فرهنگ‌ها و شروح گوناگون شکل گرفته است که گاو عنبر همان ماهی عنبر است که به آن کاشالو یا کاشالوت می‌گویند؛

در صورتی که طبق بررسی‌ها ثابت شد که منظور از گاو موجودی است دقیقاً با همان ماهیت گاو شناخته شده و اهلی.

- داستان افسانه‌ای مربوط به گاو عنبری را می‌توان متشکل از پنج جزء گاو، دریا، سنبل، گوهر شب چراغ و عنبر دانست که در این پژوهش همه اجزا جداگانه بررسی و ارتباط بین آن‌ها مشخص شد.

- البته در شعر هیچ‌یک از شاعران به جز اسدی طوسی، مولوی و عطار، تمامی اجزا در کنار هم نیامده است؛ بلکه به فراخور موضوع شعر، برخی از آن‌ها در مضمون‌پردازی‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. البته در مثنوی مولوی داستان این گاو در بافت تمثیلی به کار رفته و گاو در آن نمادی است برای آدمیان گاو سیرت و که مولوی برای تبیین اندیشه‌های عرفانی به روشنی و بدون هیچ تصویرپردازی شاعرانه آن را روایت کرده است. اما در *گرشاسپ‌نامه* و *خسرونامه*، این گاو یکی از موجوداتی است که پادشاه به صورت عینی در گشت‌وگذار با آن روبه‌رو می‌شود.

- با توجه به بسامد کاربرد گاو عنبری در متون ادبی در دوره‌های مختلف، این حقیقت روشن شد که بسامد کاربرد داستان این گاو در سبک خراسانی بسیار کمتر از دیگر سبک‌هاست؛ در مقابل، در سبک آذربایجانی و عراقی نیز بالاترین میزان کاربرد این افسانه و اجزای مختلف آن را می‌توان دید.

- از میان شاعران مختلف ادب فارسی نیز خاقانی شروانی بیش از دیگران در تصاویر شعری خود از این داستان افسانه‌ای سود جسته است و بعد از او نظامی گنجوی بیشترین بهره‌گیری از این داستان را در اشعار خود دارد.

- جزء سنبل کم‌ترین بسامد کاربرد و جزء عنبر بالاترین بسامد به‌کارگیری را در اشعار شاعران مختلف ادب فارسی دارد.

- براساس یافته‌های پژوهش، درباره‌ی گاو عنبری این گونه می‌توان گفت که: موجودی است کاملاً افسانه‌ای و ساخته و پرداخته‌ی ذهن عوام که به عجایب‌نامه‌ها راه پیدا کرده و پس از آن در ساخت تصاویر شعری به‌کار گرفته شده است. البته موجوداتی از این دست در فرهنگ عامه فراوان است که می‌توان نمونه‌های بیشتری از آن‌ها را در منظومه‌های حماسی مانند شاهنامه، سام‌نامه، بهمن‌نامه، سمک عیار و حتی کتاب‌های جغرافیایی یافت.

### منابع

- اسدی‌طوسی، ع. (۱۳۵۴). *گرشناسب‌نامه*. به‌کوشش ح. یغمایی. تهران: طهوری.
- امامی‌افشار، ا. (۱۳۶۸). *گزیده اشعار منوچهری دامغانی*. تهران: نشر بنیاد.
- امیرخسرو، خ. (۱۳۶۲). *خمسه امیرخسرو دهلوی: شامل مطلع‌الانوار، مجنون و لیلی، شیرین و خسرو، آیینة اسکندری، هشت بهشت*. با مقدمه و تصحیح ا. اشرفی. تهران: شقایق.
- امیرقاسمی، م. (۱۳۹۱). *درباره قصه‌های اسطوره‌ای*. تهران: نشر مرکز.
- انوری، ح. (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. ۸ ج. تهران: سخن.
- انوری، م. (۱۳۷۶). *دیوان انوری*. به تصحیح م. مدرس‌رضوی. ۲ ج. تهران: علمی و فرهنگی.
- پورنامداریان، ت.، و موسوی، م. (۱۳۸۹). *گزیده مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی*. همراه با مقدمه، تصحیح و تعلیقات. تهران: علمی و فرهنگی.
- تبریزی، ا. (۱۳۹۷). *عجایب‌الدنیا*. ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو از م. شجاعی، تصحیح و تحقیق ع. نویدی‌ملاطی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- تقوی، م. (۱۳۷۶). *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*. تهران: روزنه.
- ثروتیان، ب. (۱۳۷۰). *شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنج‌ای*. تهران: برگ.
- جعفری (قنواتی)، م. (۱۳۸۷). *دو روایت از سلیم جواهری به همراه دو مقاله از اولریش مارزلف، مارگارت ویلز*. تهران: مازیار.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه \_\_\_\_\_ سال ۹، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۴۰۰

حسینی فراهانی، م. (۱۳۴۰). شرح مشکلات دیوان انوری. مصحح م. مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

حمیدیان، س. (۱۳۸۹). شرح شوق (شرح و تحلیل اشعار حافظ). ۵ ج. تهران: قطره.

خاقانی، ا. (۱۳۵۷). تحفه العراقین. به اهتمام ی. قریب، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

خاقانی، ا. (۱۳۷۵). دیوان خاقانی شروانی. با اهتمام ج. منصور. تهران: نگاه.

دهخدا، ع. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ۱۵ ج. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

ذاکری، ا. و جماران، ف. (۱۳۹۰) حیوانات در آثار سعدی. زبان و ادبیات فارسی، ۶، ۲۹-۵۶.

رضی، ه. (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان. ۵ ج. تهران: سخن.

زمانی، ک. (۱۳۸۰). شرح جامع مثنوی معنوی. ۶ ج. تهران: اطلاعات.

زمردی، ح. (۱۳۸۸). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر (در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و

منطق الطیر). تهران: زوار.

سجادی، ض. (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی

شروانی. ۲ ج. تهران: زوار.

سجادی، ض.، و جعفر، ش. (۱۳۷۴). نغمه‌گر حدیقه عرفان (گزیده اشعار سنایی). انتخاب و

توضیح اشعار. تهران: سخن.

سنایی، آ. (۱۳۷۷). حدیقه‌الحقیقه. به تصحیح م. مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شمیسا، س. (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات. ۲ ج. تهران: فردوسی.

شهیدی، ج. (۱۳۶۴). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. تهران: علمی و فرهنگی.

صائب، م. (۱۳۶۴). دیوان صائب تبریزی. به کوشش م. قهرمان. ج اول (غزلیات: الف، ب).

تهران: علمی و فرهنگی.

طرطوسی، ا. (۱۳۸۹). داراب‌نامه. به کوشش ذ. صفا. تهران: علمی و فرهنگی.

طوسی، م. (۱۳۷۵). عجایب‌نامه (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات). ویرایش ج. م.

صادقی. تهران: نشر مرکز.

گاو عنبری؛ گاو یا ماهی؟! \_\_\_\_\_ حمید پولادی و همکار

عبدالهی، م. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی (بر پایه واژه‌شناسی، اساطیر، باورها، زیبایی‌شناسی و...). تهران: پژوهنده.

عطار، م. (۱۳۶۱). اسرارنامه. با تصحیح و تعلیقات و حواشی ص. گوهرین. تهران: زوار.

عطار، م. (۱۳۷۵). دیوان. به اهتمام و تصحیح ت. تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.

عطار، م. (۲۵۳۵). خسرونامه. به تصحیح و اهتمام ا. سهیلی خوانساری. تهران: زوار.

عقیلی خراسانی، م. (۱۳۷۱). مخزن‌الادویه. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

عمید، ح. (۱۳۵۹). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.

غیاث‌الدین رامپوری، م. (بی‌تا). غیاث‌اللغات. به کوشش م. دبیرسیاقی. تهران: کانون معرفت.

فرخی، ا. (۱۳۷۱). دیوان فرخی سیستانی. به کوشش م. دبیرسیاقی. تهران: زوار.

فردوسی، ا. (۱۳۷۹). شاهنامه. به کوشش س. حمیدیان. ۹ ج. تهران: قطره.

فرنیغ‌دادگی (۱۳۶۹). بندهش. ترجمه م. بهار. تهران: توس.

قزوینی، ز. (۱۳۴۰). عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات. به تصحیح ن. سبوحی. تهران:

انتشارات کتابفروشی مرکزی ناصر خسرو.

کزازی، م. (۱۳۸۰). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: نشر مرکز.

کزازی، م. (۱۳۸۵). نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی). ج پنجم. تهران: سمت.

گوهرین، ص. (۱۳۸۱). فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی. تهران: زوار.

محمدی، م. (۱۳۷۴). فرهنگ تلمیحات شعر معاصر. تهران: میترا.

محمودی، م. (۱۳۸۸). رد پای گاو، آیین‌ها و باورهای کهن در شعر خاقانی، پژوهش‌نامه ادب

غنائی (زبان و ادبیات فارسی)، ۷ (۱۲)، ۱۵۸-۱۲۹.

مسعود سعد سلمان (۱۳۷۴). دیوان مسعود سعد سلمان. با مقدمه ر. یاسمی. با اهتمام پ.

بابایی. تهران: نگاه.

مصاحب، غ. (۱۳۸۱). دایره‌المعارف فارسی. ۲ جلد در ۳ مجلد. تهران: امیرکبیر.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه \_\_\_\_\_ سال ۹، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۴۰۰

مصطفی، ا. (۱۳۶۶). فرهنگ اصطلاحات نجومی (همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی).

تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. ش ۳۱.

معین، م. (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

منوچهری، ا. (۱۳۸۵). دیوان منوچهری دامغانی. به تصحیح م. دبیرسیاقی. تهران: زوار.

مولوی، ج. (۱۳۸۶). کلیات شمس. تهران: هرمس.

ناصرخسرو (۱۳۷۴). دیوان. مقابله و تصحیح ک. تفنگدار. تهران: چکامه.

نصیرالدین طوسی، م. (۱۳۴۸). تنسوخ‌نامه ایلخانی. با مقدمه و تعلیقات م. مدرس‌رضوی.

تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نظامی، ا. (۱۳۷۷ الف). مخزن الاسرار. با شرح و تصحیح ح. وحیددستگردی. به‌کوشش س.

حمیدیان. تهران: قطره.

نظامی ب، ا. (۱۳۷۷ ب). هفت‌پیکر. با شرح و تصحیح ح. وحیددستگردی، به‌کوشش س.

حمیدیان. چ سوم. تهران: قطره.

نظامی، ا. (۱۳۷۸ الف). شرفنامه. با شرح و تصحیح ح. وحیددستگردی. به‌کوشش س.

حمیدیان. تهران: قطره.

نظامی، ا. (۱۳۷۸ ب). لیلی و مجنون. با شرح و تصحیح ح. وحیددستگردی. به‌کوشش س.

حمیدیان. تهران: قطره.

نظامی، ا. (۱۳۷۸ ج). خسرو و شیرین. با شرح و تصحیح ح. وحیددستگردی. به‌کوشش س.

حمیدیان. تهران: قطره.

یاحقی، م. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: مؤسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سروش.

یوسفی، غ. (۱۳۷۷). توضیح و تصحیح گلستان سعدی. تهران: خوارزمی.

## References

Abdollahi, M. (2002). *Dictionary of animals in Persian literature (based on lexicography, mythology, beliefs, aesthetics, etc.)* (in Farsi). Researcher.

Amid, H. (1980). *Amid dictionary* (in Farsi). Amir Kabir.



- Amir Ghasemi, M. (2012). *About mythical stories* (in Farsi). Markaz.
- Amir Khosrow, K. (1983). *Quintuple of Amir Khosrow Dehlavi: including Matla' Al-Anwar, Majnoon and Leily, Shirin and Khosrow, mirror of Alexandria, eight heavens* (in Farsi). Shaghayegh.
- Anwari, H. (2003). *Sokhan comprehensive dictionary* (Persian to Persian) (in Farsi). Sokhan.
- Anwari, M. (1997). *Collection of poetry* (in Farsi). Scientific and Cultural.
- Aqili Khorasani, M. (1992). *Reservoir of medicines* (in Farsi). Islamic Revolution Publications and Education.
- Asadi Tusi, A. (1975). *Garshasbnameh* (in Farsi). Tahoori.
- Attar, M. (1956). *Book of king* (edited by Ahmad Soheili Khansari). Zavvar.
- Attar, M. (1982). *Book of mysteries* (edited by Sadeq Gowharin). Zavvar.
- Attar, M. (1996). *Collection of poetry* (edited by Naghi Tafazzoli). Scientific and Cultural.
- Dehkhoda, A. (1998). *Dictionary of Dehkhoda* (in Farsi). University of Tehran.
- Emami Afshar, A. (1989). *Excerpts from Manouchehri Damghani's poems* (in Farsi). Bonyad Publishing.
- Faranbagh, D. (1990). *Bundahishn* (translated into Farsi by Mehrdad Bahar). Toos.
- Farrokhi, A. (1992). *Collection of poetry* (edited by Mohammad Dabir Siyaqi). Zavvar.
- Ferdowsi, A. (2000). *Book of kings* (edited by Saeed Hamidiyan). Ghatreh.
- Ghiasuddin Rampouri, M. (n.d.). *Ghias-al- Loghat* (edited by Mohammad Dabir Siyaqi). Cognition Center.
- Gowharin, P. (2002) *Dictionary of Masnavi's words and interpretations* (in Farsi). Zavvar.
- Hamidian, S. (2010). *Description of enthusiasm (description and analysis of Hafiz's poems)* (in Farsi). Ghatreh Publishing.
- Hosseini Farahani, M. (1961). *Description of the problems of Anwari's poetry* (Mohammad Taghi Modarres Razavi). University of Tehran.
- Ja'fari Qanavati, M. (1999). *Two narrations by Salim Jeweler along with two articles by Ulrich Marzolph and Margaret Wells* (in Farsi). Maziar.
- Kazzazi, M. (2001). *Report on the difficulties of Khaghani's poetry* (in Farsi). Markaz.
- Kazzazi, M. (2006). *Ancient book* (in Farsi). Samt.

- Khaqani, A. (1978). *Souvenirs of two Iraq (Tohfat-al- Iraqin)* (edited by Yahya Qarib). Pocket Books Company.
- Khaqani, A. (1996). *Collection of poetry* (in Farsi). Negah.
- Mahmoudi, M. (2009). Cattle footprints, mirrors and ancient beliefs in Khaqani Poetry. *Journal of Lyrical Literature (Persian Language and Literature)*, 7(12), 129-158.
- Manouchehri, A. (2006). *Collection of poetry* (edited by Mohammad Dabir Siyaqi). Zavvar.
- Masoud Saad Salman. (1995). *Collection of poetry* (in Farsi). Negah.
- Mo'in, M. (2004). *Persian dictionary* (in Farsi). Amir Kabir.
- Mohammadi, M. (1995). *Dictionary of allusions of contemporary poetry* (in Farsi). Mitra.
- Mosaffa, A. (1987). *Dictionary of astronomical terms (along with cosmic words in Persian poetry)*. Publications of the Institute of History and Culture of Iran. No. 31.
- Mosahab, Gh. (2002). *Persian encyclopedia* (vol. 2) (in Farsi). Amir Kabir.
- Nasir al-Din Tusi, M. (1348). *Book of the exquisite things of Ilkhani* (in Farsi). Iranian Culture Foundation.
- Nasser Khosrow. (1374). *Collection of poetry* (in Farsi). Chakameh.
- Nizami, A. A. (1998). *Reservoir of mysteries* (in Farsi). Ghatreh.
- Nizami, B. A. (1999). *Leyli & Majnoon* (edited by Vahid Dastgherdi). Ghatreh.
- Nizami, J. A. (1378). *Khosrow and Shirin* (edited by Vahid Dastgherdi). Ghatreh.
- Nizami, A. A. (1998). *Seven figures* (edited by Vahid Dastgherdi). Ghatreh.
- Nizami, B. A. (1999). *Book of honor* (edited by Vahid Dastgherdi). Ghatreh.
- Pournamdarian, T., & Mousavi, M. (2010). *Selection of reservoir of mysteries of Nizami Ganjavi* (in Farsi). Scientific and cultural.
- Qazvini, Z. (1961). *The wonders of creations and strange of creatures* (edited by Nasrollah Sabuhi). Nasser Khosrow Central Bookstore.
- Razi, H. (2002). *Encyclopedia of ancient Iran* (in Farsi). Sokhan.
- Rumi, J. (1969). *Collection of sonnets (Kolliyat-e-Shams)* (in Farsi). Hermes.
- Sa'ib, M. (1985). *Collection of poetry* (in Farsi). Scientific and cultural.
- Sajjadi, Z. (1995). *Dictionary of Khaqani Sharvani poems* (in Farsi). Zavar.
- Sajjadi, Z., & Shahidi, J. (1995). *Singer of mysticism garden (excerpts from Sana'i poems)* (in Farsi). Sokhan.

- Sana'i, A. (1998). *Garden of truth* (Mohammad Modarres Razavi). University of Tehran.
- Servatian, B. (1991). *Description of the reservoir of secrets (Makhzan-ol- asrar) of Nizami Ganjavi* (in Farsi). Barg.
- Shahidi, J. (1985). *Description of words and problems of Anwari's poetry* (in Farsi). Scientific and cultural.
- Shamisa, S. (1998). *Dictionary of allusions* (in Farsi). Ferdowsi.
- Tabrizi, A. (2018). *Wonders of the worlds (Ajayeb-al-Donya)* (translated into Farsi by Mohsen Shojaei). Dr. Mahmoud Afshar Publications.
- Taqavi, M. (1997). *Anecdotes of animals in Persian literature* (in Farsi). Rozaneh.
- Tartusi, A. (2010). *Darabnameh* (Zabiollah Safa). Scientific and cultural.
- Tusi, M. (1993). *Book of wonders (The wonders of creations and strange of creatures)* (Jafar Modares Sadeghi). Markaz.
- Yahaqi, M. (1990). *Culture of myths and fictional allusions in Persian literature* (in Farsi). Institute of Cultural Studies and Researchs.
- Yousofi, Gh. (1998). *Explanation and correction of Golestan of Sa'di* (in Farsi). Kharazmi.
- Zakeri, A., & Jamaran, F. (2011) Animals in Sa'di's works. *Specialized Quarterly Magazine of Persian Language and Literature*, 6, 29-56.
- Zamani, K. (2001). *Comprehensive description of the Masnavi Ma'navi* (in Farsi). Ettela'at.
- Zomorodi, H. (2009). *Comparative critique of religions and myths (in Ferdowsi's Shahnameh, Quintuple of Nizami and Mantiq-Al-Tair of Attar)* (in Farsi). Zavar.

